■ سال بیست‌وششم ■ شماره ۷۲۶۴ ■ شنبه ■ ۵ بهمن ۱۳۹۸

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم – همشهری
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
www.iran-newspaper.com

اذان ظهر ۱۲/۱۷ | اذان مغرب ۱۷/۴۴ | نیمه شب شرعی ۲۳/۳۳ | اذان صبح فردا ۵/۴۲ | طلوع آفتاب فردا ۷/۰۹

سخن روز

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: اُمِرْتُ اَن آخُذَ الصَّدَقَةَ مِن اَغْنیاءِکُم فَاَرُدَّها فی فُقَراءِکُم؛
من مأمورم که صدقه (و زکات) را از ثروتمندانتان بگیرم و به فقرایتان بدهم.
مستدرک الوسائل و مستنبط المسایل ج ۷، ص ۱۰۵، ح ۷۷۶۲

کوئنتین تارانتینو: در جنگ با سینمای ابرقهرمانی هستیم



محصولات تجاری که کمپانی‌های بزرگ صاحب آنها هستند و همه درباره آنها می‌دانند، مثل فیلم‌های مارول، «جنگ ستارگان»، «گودزیلا» و «جیمزباند»، هیچ سالی بهتر از سال گذشته را تجربه نکرده بودند. با وجود این، گسترش جهانی این فیلم‌ها با ساخت بسیاری از فیلم‌های اورجینال که مورد استقبال قرار گرفتند تحت تأثیر قرار گرفت.

بخشی از صحبت‌های منتشر شده این کارگردان با نشریه ددلاین

غلامعلی حدادعادل: توان ارزی ما یک سوم شده است



بنیاد سعدی همزمان با تأسیس، گرفتار موج تحریم‌ها شده است. رئیس بنیاد تحریم است و نرخ ارز بشدت بالا رفته است. در حال حاضر هم توان ارزی ما یک سوم شده است. ما اگر در حوزه فرهنگ و آموزش زبان فارسی هم یک سردار سلیمانی داشتیم وضع‌مان به مراتب بسیار بهتر بود و پیروزی‌ها دور از انتظار نبود.

بخشی از صحبت‌های رئیس بنیاد سعدی در جمع رسانه‌های گروهی



میخ زنگ‌زده، زنجیر زنگ‌زده، تارزانِ زنگ‌زده، ساعتِ زنگ‌زده. حواستو ضرب کن، جمع کن! حواستو ضرب کن، جمع کن! ساعت زنگ‌زده دیگه زنگ نمی‌زنه، چون زنگاشو زده.

سوته دلان
علی حاتمی

نـــگاره
پریسانور اللهی



اهمیت مطالعه

گزارشی از حاشیه تازه‌ترین اجرای ارکستر سمفونیک تهران در گفت‌وگوی «ایران» با رهبران پیشین

داستان یک تسویه حساب شخصی



ایرنا

گزارش روز

ندا سیجانی
خبرنگار

«به هیچ وجه قرار نبود در اجرای تازه ارکستر سمفونیک تهران، به عنوان رهبر حضور داشته باشم اما گویا رهبر ارکستر سمفونیک تهران به دلیل مشکلاتی که به وجود آمده بود، دو هفته پیش بدون اینکه با مسئولان بنیاد رودکی صحبتی کرده باشد، از ایران فرار کرده است! بنابراین اگر چیز دیگری همچون دلایل پزشکی و از این دست مسائل نوشته‌اند من قبول ندارم.» منوچهر صهبایی که به عنوان رهبر ارکستر سمفونیک تهران در شامگاه پنجشنبه سوم بهمن ماه درتالار وحدت روی صحنه رفته بود، این صحبت‌های جنجالی را به زبان آورد تا نخستین اجرای ارکستر سمفونیک تهران پس از وقفه‌ای چند ماهه به پرحاشیه‌ترین اجرا تبدیل شود. صحبت‌های او روی سن تالار وحدت بی‌پاسخ نماند و یکی از تماشاگران با صدایی بلند اعلام کرد: «درست نیست شما پشت سر همکار خود چنین حرفی بزنید که فرار کرده است.» صهبایی در واکنش به این صحبت‌ها در اظهار نظری عجیب گفت: «مطرب باید بره دنبال جایی که مطربی‌اش رو بکنه!» اما این ماجرا تمامی نداشت و به پشت صحنه هم کشیده شد و بعد از آنتراک بین دو پارت که حدوداً ۲۰ دقیقه‌ای به طول انجامید، تماشاگران به نشانه اعتراض به دلیل حضور نیافتن به موقع گروه نوازندگان روی صحنه شروع به دست زدن کردند تا آنکه ارکستر بدون حضور منوچهر صهبایی که گفته می‌شد به دلیل شرایط پیش آمده دچار عارضه قلبی شده است، روی صحنه آمد. این اعتراض‌ها همچنان ادامه داشت و محمدرضا کریمی کنسرت مایستر ارکستر سمفونیک تهران بعد از آمدن روی صحنه خطاب به تماشاگران گفت: «متأسفانه در بخش اول کنسرت بی‌احترامی به آقای شهرداد روحانی شد که ما تصمیم گرفتیم برنامه را در قسمت دوم اجرا نکنیم.» و فضا از آنچه به وجود آمده بود بدتر شد و سبب شد تعدادی از تماشاگران سالن را ترک کنند. به این ترتیب، حاشیه‌های اجرای ارکستر سمفونیک تهران به بیرون از سالن اجرا نیز راه پیدا کرد و راه را برای نوشتن این گزارش باز کرد.

■ **ماجرا از چه قرار است؟**

سوم شهریورماه امسال و بعد از پایان اجرای ارکسترسمفونیک تهران با همکاری گروه «میتکا»، شهرداد روحانی به دلیل بروز بیماری قلبی راهی بیمارستان می‌شود. هرچند روحانی پس از چند ساعت از بیمارستان مرخص شد اما بعد از آن ارکستر سمفونیک تهران اجراهای خود را با حضور رهبران میهمان روی صحنه برگزار کرد.

امید صدیق، مدیر روابط عمومی و امور بین‌الملل بنیاد رودکی در گفت‌وگو با «ایران» توضیح می‌دهد: «طبق اعلام قبلی این بنیاد، قرار بود سوم بهمن ماه ارکستر سمفونیک تهران با رهبری شهرداد روحانی اجرای خود را روی صحنه ببرد که به دلیل استقبال خوب مخاطبان این اجرا تا ۶ بهمن ماه نیز تمدید شد. آقای شهرداد روحانی هم علیرغم سه جلسه‌ای که با ارکستر تمرین داشتند، در تاریخ ۲۶ دی ماه نامه‌ای خطاب به مدیرعامل بنیاد رودکی نوشتند و اعلام کردند که به دلیل مشکلات شخصی و مسأله بیماری قادر به ادامه اجرا و تمرین با ارکسترنخواهند بود. بنابراین به پیشنهاد بنیاد رودکی و با اطلاع آقای شهرداد روحانی، مذاکراتی با آقای صهبایی انجام شد و ایشان این مسئولیت را پذیرفتند.»

■ **علت حضور صهبایی چه بود؟**

منوچهر صهبایی از آهنگسازان و رهبران با سابقه ارکستر است و علاوه بر فعالیت در ارکسترهای مختلف ایران، در خارج از ایران نیز روی صحنه رفته است. اسفند ماه سال ۹۲ زمانی که یکی از وعده‌های مهم حسن روحانی - رئیس جمهوری ایران- یعنی احیای ارکستر سمفونیک و ارکستر موسیقی ملی ایران محقق شد، این دو ارکستر بزرگ فعالیت‌شان را، هرچند کجدار و مریز در پیش گرفتند. آن زمان، منوچهر صهبایی یکی از نامزدهای رهبری ارکستر سمفونیک تهران بود. این موضوع اما در نهایت سرانجامی نیافت و به حاشیه رفت و در حالی که همه صهبایی را به عنوان رهبر جدید ارکستر سمفونیک می‌شناختند، بدون اطلاع او، حکم رهبری ارکستر به نام علی رهبری صادر شد. از آن زمان تا به امروز نزدیک به ۶ سال می‌گذرد اما خاطره‌اش از ذهن صهبایی بیرون نرفته است.

صهبایی حضور خود در کنسرت و برعهده داشتن سکان رهبری ارکستر را خواهش آقای سهرابی (معاون تولید هنر و آموزش بنیاد رودکی) عنوان می‌کند و می‌گوید: «دوست داشتم کمک کنم و این حضور را پذیرفتم. در حالی که فشار سنگین ناشی از رهبری ارکستر کنسرت نمایش «مری پاپینز» بارها من را راهی اورژانس کرد و حتی روزهای گذشته مجبور شدم آپاندیسم را عمل کنم. با وجود این شرایط قبول کردم تا در این کنسرت حضور داشته باشم.»

■ **شهرداد روحانی چه گفت!**

شهرداد روحانی نیز پس از اتفاقات و حاشیه‌های به وجود آمده در صفحه شخصی خود در اینستاگرام متنی را منتشر کرد با این مضمون: «مخاطبان محترم ارکستر سمفونیک تهران؛ با درود؛ از آنچه شب گذشته در تالار وحدت و در میانه اجرای ارکستر سمفونیک تهران روی داد، عمیقاً متأسفم. امیدوارم فضای موسیقی ما همچون گذشته در مسیر صلح و دوستی در حرکت باشد. از نوازندگان محترم ارکستر سمفونیک تهران، برای حمایت از مخاطبان برنامه و نیز جایگاه رهبر ارکستر سمفونیک تهران کمال تشکر را دارم.»

■ **نارضایتی رهبران پیشین ارکستر در گفت‌وگو با «ایران»**

نادر مرتضی پور، از رهبران با سابقه ارکستر ملی ایران و ارکستر سمفونیک تهران در واکنش به حواشی پیش آمده می‌گوید: «اتفاق بسیار ناگواری است، تالار وحدت جایگاه بسیار خاص و با ارزشی برای هنر و هنرمندان است و قطعاً اگر زبان داشت از این اتفاقات بد سخن می‌گفت. باید قداست این تالار را حفظ کرد، این مکان جای تسویه‌حساب‌های شخصی نیست. البته وقوع چنین اتفاقاتی ارتباط با ضعف مدیران بنیاد نبوده است. زمانی که شنیدم آقای صهبایی به عنوان میهمان در ارکستر سمفونیک حضور دارد حدس می‌زدم اتفاقاتی خواهد افتاد. آقای صهبایی مدت‌ها بود نسبت به شرایط ارکستر معترض بود بنابراین مدیریت تالار نباید اجازه می‌داد کسی که چنین ذهنیتی دارد و درروز اول تمرین اعتراض‌های خود را بیان کرده روی صحنه بیاورد.» او در ادامه بیان کرد: «همیشه نیمه خالی لیوان را می‌بینیم. نباید خودخواهانه نگاه کرد شرایط حال حاضر به گونه‌ای نیست که آقای صهبایی این صحبت‌ها را مطرح کند و بهتر است کمک کنیم همدلی و یکدلی را به میان مردم بیاوریم.»

نادر مشایخی دیگر رهبر باسابقه ارکستر سمفونیک نیز ضمن انتقاد به مدیریت بنیاد رودکی بیان داشت: «باید کسانی بر سر کار بیایند که نسبت به موسیقی و شرایط ارکستر آگاهی بیشتری داشته باشند تا موزیسین‌ها این گونه به جان هم نیفتند. اما با این تفاسیر معتقدم، جای گفتن این صحبت‌ها در فضای اجرای موسیقی نیست، در اجرای کنسرت کسی حرف نمی‌زند موسیقی اجرا و شنیده می‌شود. باید به مردم و مخاطبانی که به کنسرت آمده‌اند احترام بگذاریم. مردم بلیت خریده‌اند تا از اجرا لذت ببرند نه شاهد این گونه فضاهای نادرست باشند.»

ارسلان کامکار، نوازنده و آهنگساز موسیقی ایران که سال‌ها به عنوان کنسرت مایستر با ارکستر سمفونیک همکاری داشته نیز بیان کرد: «حدوداً دو سالی است که از فضای ارکستر بی‌خبرم و می‌دانم حال و روز خوبی ندارد اما تالار جای این صحبت‌ها نیست. بر فرض که حق با صهبایی باشد اما این موضوع ارتباطی به مردم ندارد و به احترام مخاطبان نباید این صحبت‌ها مطرح می‌شد.»

بردیار کیارس دیگر رهبر میهمان ارکستر نیز با بیان جمله‌ای کوتاه گفت: «ترجیح می‌دهم در این باره صحبتی نداشته باشم تنها می‌توانم بگویم در تالار وحدت هنرمندان بزرگی آمدند و رفتند و جای مقدسی است. بنابراین باید خیلی مراقب رفتارمان باشیم.»

حرف روز



علی رستگار
خبرنگار

کودکانه‌ای برای پاپوش‌هایی که می‌توانست به بهار برسد

کفش‌های یاقوتی

«من می‌خوام پسر بشم! چون پسرا موهاشون ژولیده پولیده نیست، رو دست آدم باد نمی‌کنن!» اگرچه این آرزوی عجیب و غریب بهار، باعث می‌شود برادرهای کوچک و خواهر خردسالش مسخره‌اش کنند و به او بخندند، اما در عالم بچگی خرده‌ای به این خواسته نامتعارفش نیست و نباید آن را جدی گرفت. زندگی اما انگار بی‌رحم‌تر از این حرف‌هاست و امیدها و آرزوهای بجا و حداقلی را هم از بچه‌ها دریغ می‌کند. پیرو همین ذات بی‌مروت دنیاست که همه آرزوها و رؤیاهای دخترک «نفس» (نرگس آبیار) روی آن تاب، سُر می‌خورد و به نیستی می‌رسد. همه سهم بهار از عشقش به دریا، خلاصه می‌شود به یک قایق نفتی فتیله‌ای که پدرش برای شاگرد اولی‌اش به او هدیه داده بود. تازه این قایق هم بعد از باز شدن آغوش بهار به سمت آسمان و مرگ است که در آب باریکه ویرانی راه می‌افتد و مسیر دریای رؤیایی و دست نیافتنی را پیش می‌گیرد و سرنوشت، خوشبختی و دست یافتن به آرزو و تحقق رؤیا را حتی برای دخترک معصوم و بی‌گناهی چون بهار به جهان پس از مرگ حواله می‌دهد و در واقعیت زندگی، او را لایق اندک دلخوشی هم نمی‌داند. درد بهار و بهارهایی که قربانی جنگ بودند و هستند، در جای دردناک خود، اما آسمانی شدن کوردیا و همه همسفرانش نشان داد که سایه جنگ حتی در صلح نیز سنگینی می‌کند و قربانی می‌گیرد و ناامنی جهان و بی‌رحمی زندگی ما را پایانی نیست؛ اینکه آدمی به کجا پناه ببرد که خبری از دردسر نباشد. وقتی در «جادوگر شهر اوز» (ویکتور فلمینگ) کسی اعتنایی به دوروتی نمی‌کند و دل به دخترانگی‌اش نمی‌دهد، او ترجیح می‌دهد به سرزمین رؤیا پناه ببرد، آنطور که جودی گارلند (دوروتی) در ترانه مشهور «بر فراز رنگین کمان» می‌خواند، می‌رود به یک جای دور که دور از غصه و درد و غم باشد. ساحره خوب، وقتی با جادو، کفش‌های سیاه و معمولی دوروتی را به کفش‌های یاقوتی تبدیل می‌کند، با تأکید به او می‌گوید: «یادت نره، یه لحظه هم اون کفش‌های یاقوتی رو از پات درنیاری وگرنه ممکنه به دام ساحره بدجنس غرب بیفتی.» چه کسی فکر می‌کرد سال‌ها بعد و در عالم واقعیت و اینجا، کوردیای کوچک ما نصیحت ساحره خوب عالم رؤیا را جدی بگیرد؛ آنطور که گفته‌اند او آن کفش‌های قرمز یاقوتی مانندش که پدر و مادرش برای عروسی عمویش در



بازار مهاباد خریده بودند را به قدری دوست داشت که حتی دلش نمی‌خواست یک لحظه هم آنها را از پاهایش جدا کند. اما بی‌رحمی واقعیت، مجال رؤیابافی در رنگین کمان را از کوردیا، همراهانش و ما دریغ می‌کند و زور زمستان به «بهار» می‌چربد. وقتی ساحره خوب، در اواخر جادوگر شهر اوز، می‌خواهد دوروتی را از جهان رؤیایی و رنگی قصه به دنیای واقعی و سیاه و سفید راهی کند، به او می‌گوید: «چشماتو ببند و سه بار پاشنه هاتو به هم بزن و با خودت فکر کن که هیچ جا خونه آدم نمی‌شه. هیچ جا خونه آدم نمی‌شه. هیچ جا خونه آدم نمی‌شه.» و آخ که این جمله برای کوردیا و همسفرانش چه تلخ تعبیر شد.

شنبه نوشت

ستون شنبه

الهام فخاری
عضو شورای شهر تهران

گشتند در این باغ و گذشتند هزاران

خبرها به سوی کشمکش‌های این سو و آن سوی سیاست خارجی و داخلی برگشته است. سیل و برف، آب‌گرفتگی و لغزندگی جاده‌ها رسانه را فراگرفته‌اند. فضا به روزمرگی بازمی‌گردد و تنیدگی‌های دی ماه میان قسط‌های بانکی و اجاره خانه ماهانه، کمرنگ می‌شوند. این سرشت زندگی است که از میان آتش و دود و از کنار گل و لای بازمی‌زید و جریان دارد. هر بامدادان پرتوهای روشنایی در همین سرما و مه، روزنی پیش رو می‌گذارد.

بازخوانی تاریخ پرفراز و فرود فرهنگ ایران گویای دوره‌های از خروش و آفرینش و برون‌پردازی تا گوشه‌گیری و پنهان‌نگاری و درون‌گرایی است. هنگامی که در پی فشارهای برون‌مرزی یا تفاوت‌هایی درون‌سرزمینی نویسنده، نغمه‌پرداز و نوازنده، نقاش و مجسمه‌ساز، بافنده و نگارگر گوشه‌گیر می‌شوند، هم کم‌تر رغبتی برای نمایان ساختن آفریده‌های خویش دارند و هم آفریده‌هایشان تأثیرگرفته از اندوه می‌شود. هنر که چشمه زایا و جان‌بخش جامعه است غبارآلود می‌شود و هنرمند آزرده و هنرفروش میدان‌دار!

تاریخ روایت زیسته‌ای است که می‌تواند ما را از دره‌ها و دام‌گاه‌ها برحذر دارد و از نگاهی دیگر روزنه‌ها و راه‌هایی روشن را بازنمایی کند. تاریخ فرهنگی هنوز در برنامه آموزش رسمی مورد توجه نیست و در آموزش‌های غیررسمی و آزاد هم یکپارچه و فراگیر ارائه نمی‌شود. بازخوانی تاریخ فرهنگی ایران و جهان بویژه در هنگامه‌هایی که آفریدن و رونمایی دشوارتر باشد، کارویژه‌ای ارزنده است. تاریکی‌هایی که آدمی و هنرمند از سر گذرانده را پیش رو می‌آورد و اندوه و درماندگی را به همدلی و دیدن روشناهای دوران دگرگون می‌کند. تجربه زیسته هنرمندان و فرهنگ‌پردازان عام و خاص را روایت می‌کند و زمینه مقایسه دیروز و امروز را فراهم می‌سازد.

هنگامی که از پرداختن به تاریخ فرهنگی می‌نویسم، باهم‌بودن‌های دور کرسی در شب سرد زمستانی برایم فراخوانی می‌شود. زمستانِ سال اندوه چقدر سردتر، برف‌هایش بیشتر و روزهایش کوتاه‌تر بود. شب‌های سرد بمباران‌های هوایی در دهه شصت و حفره‌ای پرناشدنی از نبودن‌های آدم‌هایی سترگ، در گوشه‌ای از باغ پدربزرگ یا کنار بخاری پلار نفت‌سوز خانه‌مان، با روایت‌گری زندگی بزرگترها، شاهنامه‌خوانی، رادیوگوش‌دادن و بازگویی داستان‌های نصرالدین و خرش، هول ناپایداری زندگی کاسته می‌شد، آسمان ترسناک را فراموش می‌کردیم و روی زمین، کنار بالش آغشته به اشک‌های مادربزرگ با خنده و درنگ به حال و روز نصرالدین کذایی به خواب می‌رفتیم.

این چاره‌جویی‌ها و مرهم‌های فرهنگی عامیانه، آن بافت خویشاوندی و خوانش تاریخ فرهنگی به‌فراخور جمع، به ما آموخت، شانه‌های خسته و یخ‌زده یکدیگر را مرهمانه پناه دهیم، دست‌های خود را از جیب درآورده و کاری برای هم کنیم، کاری بی‌چشمداشت پاداش یا پادافره، بی‌آنکه بشماریم، برای جاری ماندن هستی کاری کنیم. جان‌باخته را برگشتی نیست، ولی زندگی همچنان جریان دارد و هستی با همه توان دوباره از ویرانه‌های پراگ، خاک سوخته استرالیا تا زمین به‌گل نشسته سیستان و بلوچستان ما جوانه می‌زند. زیستن هنرمند نغمه آفرینش است. گرچه جان پرشور هنرمند و فرهنگ‌پرداز آسیب‌پذیرتر، ولی شور آفرینش و تپش زندگی او است که می‌تواند دوباره به این دشت‌های سرمازده و برای دل‌های خسته و خون‌دیده، زندگی را به جریان درآورد، پلیدی و پلشتی را بزداید و نوای بازرویدن را به‌گوش همه دلشکستگان برساند. تاریخ فرهنگی ایران گویای آن است که هستی را می‌توان پاس‌داشت و هر فرد باید سهم خویش در این‌گذار را به‌جا آورد.

«گشتند در این باغ و گذشتند هزاران، بین غنچه نشکفته که آورد به سویت، سربسته پیامی ز دل سینه‌فگاران» (جامی)

شهروند مجازی

یگانه خدامی

هشتگ #ویروس-کرونا

ویروس کرونا جدیدترین بیماری جهان است که به‌نظر می‌رسد قرار است مدتی همه ما را بترساند. عکس‌ها و فیلم‌هایی که از چین و قرنطینه چند شهر آن و یکی از مبتلایان به این بیماری منتشر می‌شود، همه را ترسانده است. درست است که وزارت بهداشت اعلام کرده مسافرانی را که از چین می‌آیند کنترل می‌کند و تا به حال هم موردی در ایران دیده نشده اما با توجه به حجم اخباری که از این بیماری منتشر می‌شود، نگرانی‌اش به ایرانی‌ها هم سرایت کرده و از روز پنجشنبه می‌بینیم که کاربران زیادی درباره کرونا می‌نویسند:

«ویروس کرونای چین داره به یک مشکل جهانی تبدیل می‌شه. شهر ووهان با ۱۱ میلیون جمعیت رو دارن سم پاشی می‌کنن، به شهر ارواح تبدیل شده. یاد فیلم زامبی‌لند افتادم»، «یعنی چی باعث می‌شه آدم سوپ خفاش بخوره، بعد باعث انتشار ویروس بشه؟»، «امروز که شنیدم خستگی یکی از نشونه‌های ویروس کروناست، حدس می‌زنم اکثر ایرانی‌ها کرونا داشته باشن...خیلیا خستن»، «پنج تا نشونه واسه ویروس کرونا گفته که من تو همین هفته تجربه‌ش کردم الانم می‌تونم بگم سالمم. اصلاً من خفاش از نزدیک ببینم قبل از رسیدن ویروس هوالباقی می‌شم.»، «می‌گن ویروس کرونا استعداد تبدیل شدن به طاعون قرن رو داره! انسان در مقابل تغییرات ژنتیک میکروب‌ها و باکتری‌ها و ویروس‌ها همین‌قدر بی‌دفاع هست!»، «اخبار رو که می‌خونی، درباره ویروس کرونا به دوتا نتیجه می‌رسی؛ یا خبرها داره سانسور می‌شه، یا بزرگنمایی! حد وسط نداره»، «ویروس کرونا مثل یک کابوس وحشتناک داره به ایران می‌رسه، مراقب باشید، سردرد، آبریزش بینی، سرفه، گلودرد، تب و احساس ضعف نشانه این بیماری مرگباره. خیلیا مثل من عادت دارن، علائم رو جدی نگیرن و با چند تا قرص، سر و تهش رو هم بیارن، اما این‌بار ماجرا فرق داره»، «چینی‌ها دارن توی ووهان یه بیمارستان جدید تأسیس می‌کنن برای مقابله با کرونا ویروس که ظرف مدت شش روز قراره ساختش به پایان برسه. قبلاً در سال ۲۰۰۳ و سر مقابله با سارس، یک بیمارستان هزار تختخوابی رو در هفت روز ساختن»، «الان این چینیا آدم‌هایی که از ویروس کرونا مردن و می‌ریزن تو یه سوپ دیگه غذای جدید درست می‌کنن»، «فیلم از لحظه‌های آخر چند بیمار چینی مبتلا به ویروس کرونا دیدم! وحشتناکه! لطفاً اگه جایی به چشمتون خورد نبینیدش»، «تو چین سوپ خفاش می‌خوردن بعد به همین دلیل ویروس کرونا پخش شده بین مردم. مردم عزیز چین، جدی انتظار داشتید برید خفاش بخورید بعد چیزیتون نشه؟»، «اون لحظه که گفتی وای بریم غذای سالم بخوریم چیه این‌همه فست فود بعد خفاش سفارش دادی فکر کردی ویتامین داره؟»، «دیگه فرصت از این بهتر گیرمون نمیاد که شایعه کنیم تو سوپ خودمون هم ویروس کرونا موجود هست تا به طور رسمی سوپ رو از لیست غذای اصلی خارج کنیم. بشتاب هموطن»، «با دیدن نحوه حمل مبتلایان کرونا یاد فیلم‌های آخرالزمانی افتادم. بعید نیست ظرف مدت کوتاهی به همه سرایت بکنه و همه بمیریم. ولی اگر نسل بشر توسط همچین چیزی از بین بره خیلی مسخره می‌شه: به علت خوردن سوپ خفاش یا مار یا همچین‌چیزی توسط یک چینی، همه اهالی کره زمین ظرف چندماه کشته شدند!»، «روزانه حداقل ۱۰ تا ۲۰ نفر در تصادفات جاده‌ای به‌دلیل خودروی بی‌کیفیت داخلی کشته می‌شن، ما را از ویروس کرونا نترسانید!».

عکس نوشت



در روزهای منتهی به جشنواره فیلم فجر رونمایی از تصاویر بازیگران و پوستر فیلم‌ها هم شتاب گرفته و در هجمه این اخبار خیلی از همین اولین‌ها دیده نمی‌شود اما چه بخواهیم و چه نخواهیم برخی فیلم‌ها بنا بر دلایل مختلف آنقدر وسوسه کننده و کنجکاوی برانگیز هستند که هر اطلاعات تازه‌ای از آنها مورد توجه قرار می‌گیرد. بیستمین فیلم ابراهیم حاتمی‌کیا «خروج» هم از همین دست فیلم‌هاست. یک هفته پس از انتشار اولین تصویر از فرامرز قریبیان، روز گذشته از گریم تنها بازیگر زن این فیلم یعنی پانته‌آ پناهی‌ها هم رونمایی شد. این بازیگر که این روزها سریال «کرگدن» را در شبکه نمایش خانگی دارد تنها با یک فیلم در جشنواره امسال حضور دارد. او سال گذشته دو فیلم «ناگهان درخت» و «درخونگاه» را در جشنواره داشت که برای دومی نامزد بهترین نقش مکمل زن شد. پانته‌آ پناهی‌ها با وجود شایستگی‌ها و بازی تحسین‌شده‌اش تنها یک بار دیپلم افتخار بهترین بازیگر زن را برای بازی در فیلم خانوم (نگاه نو) کسب کرده و از جشنواره جهانی فیلم فجر هم سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن را برای «نفس» از آن خود کرده است. باید امسال منتظر ماند و دید آیا اولین همکاری او با حاتمی‌کیا می‌تواند پایانی بر طلسم چند ساله باشد.